



حاج قاسم ارفع، پهلوان قدیمی محله فردوسی، در دیدار با خبرنگاران شهرآرا، بخشی از خاطرات گذشته را مرور کرد

## کی یادش مانده چه کردم!

۱۲



جای او گذاشتند. بعد از کندن سنگ ها، من با قرقره همه را پایین می کشیدم. به وقت گذاشتن هم دوباره سنگ ها را با همان قرقره بالا می دادم. او که سرکارگری را هم به وقت بازسازی آرامگاه برعهده داشت، می گوید: سنگ جمشید در پیشانی آرامگاه، سه تن و زنش بود. حتی از تهران برای دیدن جابه جایی سنگ آمده بودند. همه گفتند چطور سنگ را بالا می بری. گفتم همان طور که پایین آوردم. حالا کی یادش مانده چه کردم!

### ● ۳ سال دوری

این روزها درداستخوان که همه فشارش را انداخته روی دست های حاج قاسم، او را اذیت می کند. خودش می گوید: از این دست ها زیاد کار کشیدم و وقتی اولین واکسن کرونا را زدم توانشان رفت. هنوز هم دردشان برایم مانده است. حالا حتی دستانش توان بلند کردن یک لیوان چای را ندارند و پاهایش هم یارای همراهی با او را. برای همین از آخرین باری که پا در آرامگاه فردوسی گذاشت سه سالی گذشته است. گله می کند از اینکه حالا از خاطره ها محو شده است: «کی یادش مانده چه کردم! الان یک نفر هم نمی آید بگوید مش قاسم حالت چطور است؟» شهرآرامحله برای این پهلوان توس که تاریخ زحماتش در آرامگاه فردوسی را هیچ وقت فراموش نخواهد کرد، آرزوی سلامتی دارد.

قدم بردارد، جایی که نامش با آن گره خورده است. سال ۱۳۴۳ وقتی تصمیم به تخریب و بازسازی مجدد بنای آرامگاه فردوسی گرفته می شود، یکی از اولین افرادی که کار را شروع می کند، حاج قاسم ارفع هست. پهلوان سی ساله توس که در روزهای پرتوان جوانی بود. خودش دوباره برایمان تعریف می کند: دم باغ آرامگاه بودم که مهندسی آمد و با پرس و جوی اینکه کارگر پیدا می شود یا نه، از تخریب آرامگاه گفت.

مش قاسم از روزهایی می گوید که تمام انرژی جسمی و ذهنی اش را برای بازسازی آرامگاه گذاشت: «کشتی گیر بودم. کسی من را خاک نکرده بود. با همین زور بازو وقتی یکی از کارگرها نتوانست سنگ ها را با قرقره بالا و پایین کند، من را

شوشتی! درود یوار خانه مش قاسم، نشانی از پهلوانی هایش ندارد. نه عکسی از کشتی هایش در گود چوخه توس که خاک به پامی کرد، هست و نه تصویری از دست های پرتوانش در جابه جایی سنگ های چند تنی آرامگاه فردوسی. اما خودش در نود سالگی خوب به یاد دارد چند بار لباس چوخه به تن کرده، پشت چند پهلوان رابه خاک رسانده و با همان زور بازو چطور سنگ سه تنی جمشید (فروهر) را از تاج آرامگاه پایین آورده و بالا داده است.

در این روزهای زمستانی که حاج قاسم ارفع به جبر سن وسال و بیماری، بیشتر خانه نشینی اختیار کرده است، با گروهی از همکاران شهرآرا پای خاطرات او می نشینیم. پیش از این، سال ۱۳۹۴ شهرآرامحله گفت و گوی مفصلی با او انجام داد و مش قاسم آن زمان برای نخستین بار روی یک رسانه تعریف کرد که چطور استخوان های فردوسی را از قبر در آورده و دوباره دفن کرده است. گزارشی که با تیتر «من فردوسی را دفن کردم» به چاپ رسید.

### ● به نیم ساعت سنگ ۳ تنی را جابه جا کردم

او به وقت مرور خاطرات، اول به دست هایش نگاهی می اندازد. می لرزند و توانشان کم شده است. گویی کارهای سخت گذشته توان این پهلوان را کشیده و به روزگار سالمندی، او دیگر نمی تواند حتی تا آرامگاه فردوسی



نوجوان افتخار آفرین محله سیدرضی، ورزش رزمی را با وجود سختی ها ادامه داده است

## جانزدن، رمز موفقیت

● از درس و مدرسه بگو: در درس هم مثل ورزش موفق هستی؟

توصیه پدر و مادرم همیشه این است که اول درس، بعد ورزش و بقیه سرگرمی ها.

● مسیر رسیدن به موفقیت هایت چه بوده است؟

مهم ترینش، جانزدن است. اینکه با همه سختی ها و گاه حتی شکست ها به مسیری که انتخاب کرده ای، ادامه دهی.

● به جز ورزش، سرگرمی دیگری هم داری؟

تمپو، سازی است که به صورت حرفه ای دنبال می کنم. برنامه هفتگی را طوری تنظیم کرده ام که به کلاس موسیقی هم برسم.

● تا به حال اجرا هم داشته ای؟

در روز معلم و میلاد حضرت علی (ع) مدرسه از ما برای اجرای برنامه دعوت کرد.

● محله چقدر در رشد و شکوفایی ورزشی تو نقش داشته است؟

خیلی زیاد. من هر دو رشته ورزشی را از ورزشگاه «امیدوندگی» که در چند قدمی خانه مان است، شروع کردم. بوستان «برکت» هم درست رو به روی خانه ماست و موقعیت خوبی برای پیاده روی است.

● به آینده ورزشی در این رشته هم فکر کرده ای؟

دوست دارم این رشته را تا رسیدن به رده های بالا و حتی کسب مدال جهانی ادامه دهم. بالا رفتن پرچم کشورم در مسابقات ورزشی آرزویی است که در دل دارم.



خوبی داشته باشم. اما خواهرم که کنارم بود به من قوت قلب می داد و خوشبختانه توانستم تمام حرکات را بدون خطا انجام دهم.

● چه اتفاقی افتاد که تصمیم به تغییر رشته ورزشی گرفتی؟

رزمی کار کردن خواهرها و پدرم در این تصمیم بی تأثیر نبود.

● شده موقع تمرین آسیب بدنی ببینی؟

اوایل که تازه تمرینات را شروع کرده بودم یکی دو باری ساق پایم آسیب دید، اما زیاد شدید نبود. به مرور، هم بدن من نسبت به ضربات مقاوم تر شد هم یادگیری فنون، کمتر دچار آسیب دیدگی شدم.



سیرجانی ادمدال طلای کشوری در رشته ژیمناستیک و دفاع شخصی در رده نونهالان از افتخارات دختر نوجوان محله سیدرضی است. آتنا علوی ورزش را از پنج سالگی با ژیمناستیک شروع می کند و بعد دو سال تمرین و حضور در باشگاه، در مسابقات کشوری سال ۱۴۰۱ در رده نونهالان موفق به مدال طلا می شود. این نوجوان ده ساله موفق محله سیدرضی در ادامه فعالیت های ورزشی تصمیم به تغییر رشته ورزشی می گیرد و با رفتن به رشته رزمی دفاع شخصی، ثابت می کند در این رشته هم می تواند افتخار آفرین باشد.

● چطور شد که از سن کم به سمت ورزش رفتی؟

خواهرهای بزرگترم هر دو رزمی کار هستند و تکواندو کار می کردند.

پدرم هم ورزش را به صورت حرفه ای دنبال می کند. اما سن من و خواهرم برای رفتن سمت ورزش های رزمی کم بود. برای همین برای انعطاف بدن و آمادگی جسمانی از ژیمناستیک شروع کردیم.

● از اولین حضورت در زمین مسابقات خاطره ای داری؟

استرس زیادی داشتم و حس می کردم موقع اجرای حرکات نمایشی، نتوانم اجرای

۱۱